

نقش اجتماعی دین اسلام در گسترش علم

زهرا صالحی*

چکیده

در پاسخ به این سؤال که چگونه دین اسلام در راستای گسترش علم به ایفای نقش پرداخته، به این نتیجه رسیدیم که آموزه‌های اسلام، روند جامعه را به مسیری سوق می‌دهد که تأییدکننده علم‌آموزی و گسترش رو به رشد علم و عالمان باشد. در این اندیشه، وجه تمایز انسان با سایر موجودها، بهره‌مندی از نعمت شناخت و معرفت است. مفهوم علم در اندیشه اسلامی، دایره وسیعی از انواع معرفت‌های حصولی، حضوری، تصور، تصدیق، کلی و جزئی را در بر می‌گیرد. آموزه‌های اسلامی، بدنه جامعه را از نظر اجتماعی و فرهنگی، تحت تأثیر قرار داده و افراد (نه تنها مؤمنان، بلکه کافران و مشرکان و حتی پیروان دیگر ادیان) از طرف خدای سبحان و اولیایش، بر خردمندی و به کارگیری عقل دعوت می‌شوند. همچنین انسان در قرآن به ژرف‌نگری در آثار خلقت و طبیعت فرا خوانده می‌شود و توصیه می‌شود به اینکه باید علوم را از هر منبعی که واجد آن باشد، اخذ نماید. برآیند چنین تفکری، انگیزه شناخت متقابل را در بین پیروان خود ایجاد می‌نماید، که نتیجه آن، گسترش رو به رشد مباحث علمی است.

واژه‌های کلیدی: معرفت، علم، دین، اسلام، نقش.

* دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)

مقدمه

انسان‌ها همواره بعد از برطرف شدن نیازهای اولیه‌شان، به دنبال کشف رموز عالم هستی بوده‌اند. انسان‌های کنجکاو، خلاق و خداجو در صدد دستیابی به حق، حقیقت و شناخت بیشتر از عالم هستند. ادیان الهی، به خصوص دین اسلام، پاسخی به این نیاز بوده و همواره آن را به سمت و سویی مشخص سوق داده است. با ظهور دین اسلام، یکی از موضوع‌هایی که این دین آسمانی روی آن بسیار تکیه داشت، تعلیم و تعلم بود. اسلام آن چنان ارزش علم را بالا برد که خداوند در قرآن مجید، به قلم و ابزار نوشتن قسم خورده است. با این اوصاف، تحقیق حاضر بر فهم این مسئله تأکید دارد که چگونه دین اسلام در راستای گسترش علم، به ایفای نقش پرداخته است. به همین دلیل، در ادامه تحقیق، به بیان پیوندهای مشخص و ملموس بین ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای روش‌شناختی در دوره اسلامی می‌پردازیم.

معرفت

معرفت، در لغت، یعنی «شناخت کسی یا چیزی و آشنا شدن به ویژگی‌های او یا آن از راه مطالعه، تحقیق، یا تجربه» (انوری، ۱۳۸۵) و به بیانی دیگر، «معرفت عبارت است از آگاهی به واقعیت و یا راه پیدا کردن به واقعیت» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۸۷). وجه تمایز انسان با سایر موجودها، بهره‌مندی از نعمت شناخت و معرفت است. در اهمیت معرفت، همین کافی است که خدای سبحان، انسان‌ها را به یادگیری شناخت و معرفت دعوت می‌کند و کسانی را که اهل تفکر، تدبر و تعقل نیستند، به شدت نکوهش می‌کند. همچنین انسان را از پیروی آنچه که به آن شناخت ندارد، منع نموده و می‌فرماید: «و لا تقف ما لیس لک به علم» (اسراء، ۳۵) و افرادی را که بدون شناخت، راهی را می‌روند و عملی را انجام می‌دهند، کورها، کرها و گنگ‌هایی می‌داند که تدبر نمی‌کنند. حضرت علی(ع) در نامه‌ای به امام حسن(ع) می‌نویسد: «ای پسر، تا آینه قلب را پاک نزدایی و با

صیقل علم و فکر، درخشانش نسازی، همچون شتری کور باشی که راه را از پرتگاه نشناسد و ناگهان به دره‌های ژرف و خطرناک فرو افتد» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). در این بحث، به نقش علم به عنوان یکی از ارکان معرفت پرداخته می‌شود.

علم

فرهنگ نویسان، علم را از نظر لغوی، معادل آگاهی و شناخت قرار داده‌اند. این مفهوم، انواع معرفت‌های حصولی، حضوری، تصور، تصدیق، کلی و جزئی را در بر می‌گیرد: اعم از اینکه معرفت از راه حس، عقل، وحی و یا شهود به دست آید.

علم از دیدگاه اسلام

علم و معرفت در قرآن، به عنوان هدف آفرینش و هدف خلقت انسان مطرح است. اگر در المعجم به واژه‌های علم، عقل و مفاهیمی مانند آن، رجوع شود، از جمله مواردی است که بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. اصل کلمه علم در قرآن کریم هشتاد بار در آیه‌های مختلف تکرار شده است و مشتق‌های آن، مانند: «یعلمون و یعلم» و غیره بارها به کار برده شده است. علاوه بر اینها، واژه‌هایی مانند حکمت، برهان و مشتق‌های عقل، بارها در قرآن به کار رفته است. علم در قرآن کریم در معانی زیر به کار رفته است:

۱. دانستن، شناختن، دانش، آگاهی و دانایی: با تعبیری مانند «و هم یعلمون و اتم تعلمون».

۲. علم به معنای وحی: «من بعد ما جاءک من العلم».

۳. علم به معنای روشن کردن چیزی درباره خداوند سبحان: «لیعلم الله من یخاف بالغیب».

واژه علم در قرآن در صورت‌های مختلف جمله و کلمه‌های مضاف آمده است. از جمله: علم الله،

علم الساعة، علم الكتاب، علم من الكتاب، علم یقین، علم الغیب و علم الاسماء.

در روایتی، حضرت علی(ع) از علم به نور تعبیر می‌فرماید؛ چنانکه نور روشنایی بخش است، علم نیز برطرف‌کننده ظلمت نادانی و جهل است: «أحی قلبک بالموعظة، و أمته بالزّهادة، و قوه بالیقین، و نوره بالحکمة» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). علم از نظر حضرت علی(ع) همراه با یقین است و یقین نیز مترادف با واقعیت و حقیقت است و شک و تردید، از بین‌برنده علم و یقین می‌باشد.

«لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا، وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا. إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا، وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا؛ علم خود را نادانی و یقین خود را شک و تردید میندازید، پس هر گاه دانستید عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید» (همان، حکمت ۲۷۴).

علم در تفکر اسلامی به دو دسته تقسیم می‌شود:

«الْعِلْمُ عِلْمَانِ: مَطْبُوعٌ وَ مَسْمُوعٌ، وَ لَا يَنْفَعُ الْمَسْمُوعُ إِذَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ؛ علم دو گونه است: علم فطری و علم اکتسابی. اگر علم اکتسابی، با علم فطری هماهنگ نباشد، سودمند نخواهد بود» (همان، حکمت ۳۳۸).

«علم مطبوع، یعنی آن علمی که از طبیعت و سرشت انسان سرچشمه می‌گیرد؛ علمی که انسان از دیگری یاد نگرفته و معلوم است که همان قوه ابتکار شخص است. بعد می‌فرماید: اگر علم اکتسابی، علم مطبوع نباشد، فایده ندارد و واقعاً هم همین‌طور است. این را در تجربه‌ها درک کرده‌اید؛ افرادی هستند که اصلاً علم مطبوع ندارند. منشأ آن هم سوء تعلیم و سوء تربیت است، نه اینکه استعدادش را نداشته‌اند. تربیت و تعلیم، طوری نبوده که آن نیروی مطبوع، او را به حرکت در آورد و پرورش بدهد» (مطهری، ۱۳۸۴، ص ۵۲۵).

مفهوم دین

دین‌شناسان در تعریف دین، حداقل به دو معنای زیر توجه نموده‌اند:

الف. دین به معنای خاص: دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین فقهی و حقوقی است که از

ناحیه خداوند برای هدایت و رستگاری بشر تعیین شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۹).

ب. دین به معنای عام: تفسیری از آفرینش است، به منظور گرایش و تواضع در برابر مبدأ آن که

حالت روانی است و به تدین تعبیر می‌شود.

به طور کلی، مؤلفه‌های دین عبارت است از:

۱. اعتقاد به موجودهای ماورای طبیعی؛

۲. تمایز امر قدسی از امر دنیوی؛

۳. شعائر و احکام؛

۴. مجموعه قواعد اخلاقی؛

۵. احساس‌های خاص دینی که با شعائر دینی پدید می‌آید؛

۶. عبادت؛

۷. دیدگاه کلی درباره جهان / جهان‌بینی؛

۸. برنامه زندگی بر پایه جهان‌بینی / ایدئولوژی؛

۹. گروه اجتماعی متعهد به یاری موارد بالا / امت (فناپی، ۱۳۷۵، ص ۷۴-۷۵).

پژوهشگران و محققانی که درباره دین تحقیق و بررسی می‌کنند، آن را به عنوان یک واقعیت بیرونی

مورد توجه قرار می‌دهند و بررسی واقعیت دین در زندگی بشر را پدیده‌ای روان‌شناختی،

جامعه‌شناختی و یا تاریخی می‌دانند و آن را به عنوان یک واقعیت مستقل، مطالعه می‌کنند. در این

سطح، دیدگاه‌های دین‌شناسان از این نصوص و قرائت‌های آنها از متون دینی قابل نقد است؛ اما در

این بررسی، منظور از دین، معنای اول آن، یعنی نصوص و حیانی و برداشت دین‌شناسان است و به

صورت خاص، دین اسلام منظور است.

رویکردهای نظری

در این بحث، گرایش مسلمانان به مطالعات علمی، از دیدگاه‌های مختلف توضیح داده شده است و برخی از این نظریه‌ها، بر اساس ملاک مناسبی انتخاب و تحلیل می‌شود. منظور از ملاک مناسب، امکان نهایی ادغام این دیدگاه‌ها در رویکرد جامعه‌شناختی است.

الف. نظریه انتقال علمی و برخورد فرهنگی

علم، سیمایی جهانی دارد و اندیشه‌ها و آرای مختلف علمی، از راه داد و ستد فکری در سراسر جهان جریان می‌یابند. هر چند نظریه انتقال، منابع اولیه بعضی از عناصر نظام علمی را آشکار می‌کند؛ اما توسعه علمی تنها از انتقال این عناصر به دست نمی‌آید و نیازمند انگیزه‌ها، ارزش‌ها و فضای فرهنگی - اجتماعی بومی است. بر اساس نظریه انتقال که بیشتر بر تأثیر یونانی تأکید دارد، فعالیت‌های علمی در دوره اسلامی، تداوم میراث باستانی یونان بود که از راه نهضت ترجمه به مسلمانان منتقل شد. آثار دانشمندان مسلمان، تقلیدی از آراء، نظریه‌ها، روش‌ها و فنون یونانی و اسکندرانی است و در آنها ابتکار، نوآوری و تقدم وجود ندارد. برخی دیگر، به نقش انتقال آثار، آراء و نظریه‌های ایرانی تأکید می‌کنند و توسعه علمی دوره اسلامی را نتیجه تداوم فعالیت‌های مدارس و مکاتب دوره ساسانی و به ویژه مدرسه جندی شاپور و ترجمه آثار علمی از زبان فارسی به زبان عربی می‌دانند (قانع‌راد، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

ب. تأثیرهای روش‌شناسی معرفت دین

در تمدن اسلامی، برای درک حقیقت دینی، دو رویکرد اصالت نقل اهل حدیث و حنابله و اصالت عقل معتزله و فلاسفه، در تقابل با یکدیگر قرار داشتند. صوفیه و اهل تأویل نیز از تجربه امر منقول و خرد رازآمیز یا عقل تأویلی سخن گفتند که رویکرد دینی آنها را نیز می‌توان در دو قطب

اخباری‌گری و عقل‌گرایی قرار داد (همان، ص ۴۸). وقتی علوم، اسلامی می‌شود که عقل مانند نقل، حجت دینی باشد. اگر عقل حجت دینی است و حکم دین را می‌رساند؛ پس محصول عقلی، به معنای وسیع آن که شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی و فلسفه می‌شود، مطالب دینی را می‌رساند؛ نه آنکه بیگانه و متمایز از دین باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۶). برقراری ارتباط بین تفکر علمی و رشد الهیات عقلانی، یکی از تبیین‌های رایج رشد علوم در دوره اسلامی است. ریشه‌های دینی این ترکیب روش‌شناختی متمایز را باید در تأثیر اجتماعی - فرهنگی اسلام جستجو کرد.

تأثیرهای نهضت‌های اجتماعی - مذهبی

مطالعه جامعه‌شناختی با مراجعه به متن تاریخی و زمینه اجتماعی - فرهنگی تفاسیر دینی تبیین می‌شود و نشان می‌دهد که در چه شرایط تاریخی - اجتماعی، این اصول فکری و کلامی معین به محرک عمل، اندیشه و رفتار تبدیل شد و از راه حضور در معنای کنش اجتماعی، باعث توسعه فعالیت علمی می‌شود. اما مطهری در بحث از انگیزه‌ها، بین انگیزه‌های اجتماعی و دینی تمایز قائل می‌شود. وی انگیزه فعالیت‌های دانشمندان را صمیمیت، اخلاص و ایمان می‌داند و از این انگیزه‌ها تعبیری به کار می‌برد که در مقابل انگیزه اجتماعی قرار می‌گیرد: «ملت‌های اسلامی روی ملیت‌های خود پل زده بودند و محرک‌ها و انگیزه‌های آنها از اسلام سرچشمه می‌گرفت» (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۳۵۵-۳۶۹). به طور کلی، در بررسی نظریه انتقال علمی و برخورد فرهنگی، این نکته اهمیت دارد که با وجود انتقال برخی علوم نباید از انگیزه دانشمندان و نویسندگان دوره اسلامی برای یادگیری دانش‌ها و اطلاعات از منابع فرهنگی - تمدنی غفلت کرد، هر چند آثار یونانی، ایرانی، هندی، مصری، سریانی و غیره از منابع انتقال دانش‌ها بود؛ اما این آثار و دانش‌ها خود به خود منتقل نشد، بلکه توسط عوامل انسانی - اجتماعی و با انگیزه‌های معین انتقال یافت. بر این اساس، این نظریه در تحقیق حاضر بدون استفاده است. بر اساس نظریه تأثیرهای نهضت‌های اجتماعی و

مذهبی، شرایط تاریخی - اجتماعی در تبدیل اصول فکری و کلامی به محرک عمل، اندیشه و رفتار، نقش مؤثری را دارد و از راه حضور در معنای کنش اجتماعی، باعث توسعه فعالیت علمی می‌شود. درباره روش‌شناسی معرفت دینی، این نکته اهمیت دارد که برقراری ارتباط بین تفکر علمی و رشد الهیات عقلانی، یکی از تبیین‌های رایج رشد علوم در دوره اسلامی است. ریشه‌های دینی این ترکیب روش‌شناختی متمایز را باید در تأثیر اجتماعی - فرهنگی اسلام جستجو کرد.

اسلام مشوق تحصیل علم

با نگاهی گذرا به منابع تفکر اسلامی، یعنی قرآن کریم و احادیث، می‌توان دریافت که خداوند و اولیای او، نه تنها مؤمنان، بلکه کافران و مشرکان و حتی پیروان دیگر ادیان را همیشه به خردمندی و به کارگیری عقل دعوت می‌کنند. همچنین در احادیث رسول اکرم (ص) و ائمه معصومان (ع) نیز موارد بسیاری در تجلیل از علم و فضیلت علماء یافت می‌شود که در ادامه به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: «والعلماء باقون ما بقى الدهر: أعيانهم مفقودة، و أمثالهم فى القلوب موجودة؛ دانشمندان، تا دنیا برقرار است زنده‌اند، گرچه بدن‌هایشان در زمین پنهان؛ اما یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است» (نهج البلاغه، حکمت، ۱۴۷). حضرت علی (ع) در موردی دیگر، ارزش هر کس را به اندازه دانشش می‌داند و می‌فرماید: «قیمة كل امرء ما يعلم».

ترغیب به فراگیری علم و دانش

حضرت علی (ع) در فرمایش‌های متعدد خود به یادگیری علم و دانش تأکید نموده و مزیت‌های علم را بر سایر امور، از جمله مال و ثروت بر شمرده است. امام در سفارش‌های خود به امام حسن (ع) می‌فرماید: «در علم دین بکوش و همواره دانش‌پژوه و دانش‌خواه باش» (همان، نامه ۳۱). همچنین می‌فرماید: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ،

فَائِدَةٌ يَتَّسِعُ بِهِ؛ هر ظرفی با ریختن چیزی در آن پُر می‌شود، جز ظرف دانش که هر چه در آن جای دهی، و سعتش بیشتر می‌شود» (همان، حکمت ۲۰۵) و نیز: «فبادروا العلم من قبل تصویح نبتہ، و من قبل أن تشغلوا بأنفسکم عن مستثار العلم من عند أهله؛ پس در فراگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد، تلاش کنید و پیش از آنکه به خود مشغول شوید، از معدن علوم (اهل بیت)، دانش استخراج کنید» (همان، خطبه ۱۰۵).

«همه این موارد که نمونه‌های بسیار دیگری از آنها در آثار حدیثی مسلمانان به دست می‌آید، نشان می‌دهد که نه تنها اسلام با دانش تضادی ندارد، بلکه به نحوی ملازم آن است و ائمه معصومان(ع) به طور مؤکد بارها تکرار کرده‌اند که هیچ عبادت و فریضه‌ای بدون یادگیری دانش و بصیرت از مؤمنان پذیرفته نیست. البته باید این نکته را در نظر گرفت که دانش و دانش آموزی در اسلام شرایط خود را دارد؛ به دین معنا که اسلام میان علم و اخلاق، فاصله‌ای نمی‌بیند و همواره بر پیوستگی این دو تأکید کرده است. در واقع، عالم در اسلام، صاحب مسئولیت است و عالم بدون اخلاق، جز به گمراهی هدایت نمی‌کند. این موضوع خود از امتیازهای اسلام است که در زمینهٔ تعلیم و تربیت، مکتبی خاص دارد» (ولایتی، ۱۳۸۶، ص ۵۸).

قرآن و کاوش طبیعت

خداوند در قرآن کریم به آثار خلقت برای درک عظمت خویش و استحکام ایمان مسلمانان و مؤمنان اشاره می‌فرماید. همچنین قرآن کریم دربارهٔ دانش اندوزی فقط به کلیات اکتفا نکرده و بسیاری از آیات به طور خاص، بشر را به ژرف‌نگری در آثار خلقت و طبیعت فرا می‌خواند: «هر آینه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز، خردمندان را عبرت‌هاست» (آل عمران، ۹۰). نحوه خطاب به گونه‌ای است که گویا خداوند متعال ژرف‌نگری در پاره‌ای از آثار خلقت را بر

مؤمنان حتمی و مسلم می‌دانند: «افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت، و الى السماء كيف رفعت، و الى الجبال كيف نصبت، و الى الارض كيف سطحت؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چگونه بر افراشته شده؟ و به کوه‌ها که چگونه بر کشیده‌اند و به زمین که چگونه گسترده شده است؟» (غاشیه، ۱۷-۲۰). در برخی آیات قرآن کریم، مسلمانان به فراگیری علوم خاص، مانند نجوم و ریاضیات تشویق شده‌اند: «وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ اوست خدایی که ستارگان را پدید آورد تا آنها در تاریکی‌های خشکی و دریا راه خویش را بیابید. آیات را برای آنان که می‌دانند به تفصیل بیان کرده‌ایم» (انعام، ۹۷) و نیز: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ؛ اوست که خورشید را فروغ بخشید و ماه را منور ساخت و برایش منازلی معین کرد تا از شمار سال‌ها و حساب آگاه شوید. خدا همه اینها را جز به حق نیافرید و آیات را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کند» (یونس، ۵).

یادگیری علم از منابع ذی علم

بر اساس آیات و روایات چنین استنباط می‌شود که باید علوم را از هر منبعی که واجد آن باشد، اخذ نمود. در آیه دیگری چنین آمده است: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ؛ پس بندگان من را بشارت بده، آن کسانی که به سخن گوش می‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند» (زمر، ۱۸). همچنین در این باره حضرت علی(ع) حکمت را گمشده مؤمن می‌داند و امر به یادگیری می‌کند، هر چند که نزد منافق باشد: «الحكمة ضالة المؤمن، فخذ الحكمة و لو من أهل النفاق» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰) و نیز می‌فرماید: «خذ الحكمة أنى كانت، فإن الحكمة تكون فى صدر المنافق فتلجج فى صدره حتى تخرج فتسكن إلى صواحبه فى صدر المؤمن؛ حکمت را هر کجا که باشد،

فراگیر. گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی کند تا بیرون آمده و با همدمانش در سینه مؤمن آرام گیرد» (همان، حکمت ۷۹).

بر این اساس که است که علمای اسلام با کمال فروتنی برای تحصیل علم، نزد علمای مسیحی و غیر مسیحی می‌شتافتند.

عملکرد ائمه معصومان(ع)

رسول اکرم(ص) برای رساندن پیام خدا به گوش مردم و هدایت آنان به صراط مستقیم از همان روزهای اول بعثت، افراد شایسته‌ای را برای تبلیغ و دعوت به اسلام به اطراف اعزام کرد. حضرت علی(ع) نیز در روش‌های تربیتی خود همچنان از رسول خدا(ص) پیروی می‌کرد و نظام آموزشی را بیشتر در همان مساجد قرار داده بود. حضرت در جلسه‌های مشترک با خلفا، معارف اسلامی را مطرح می‌کرد و حتی در زمان جنگ به بحث و گفت و گوی علمی می‌پرداخت و پس از شهادت ایشان، این خط سیر به وسیله طرفداران اهل بیت(ع) ادامه یافت و در بغداد و جهان اسلام، مدارس، بیت‌الحکمه‌ها و کتابخانه‌هایی تأسیس شد. در مکتب امام صادق(ع) در تمام رشته‌های علوم، تتبع و بحث می‌شد و امام برای هر یک از شاگردان، تخصصی تعیین کرده بود. برای نمونه، امام به ابان بن تغلب، که در فقه مهارت داشت، فرمودند که در مسجد بنشیند و فتوی دهد و حمران بن اعین در زمینه فقه، مناظره و بحث می‌کرد و هشام بن حکم در مسائل رهبری، امامت و اصول عقاید مناظره می‌کرد. امام صادق(ع) به مسائل علمی و تجربی نیز اهتمام داشت و بنا بر نقل‌های مختلف از علمای پیشین، جابر بن حیان، یکی از شاگردان امام، در رشته‌های گوناگون، از جمله در کیمیا مهارت داشت (ولایتی، ۱۳۸۶، ص ۸۹-۹۰).

آماده کردن امکانات آموزشی

یکی دیگر از مواردی که در گسترش علوم، نقش به‌سزایی دارد، تشویق و حمایت بزرگان جامعه از دانشمندان و علما و کمک مالی به دانش‌پژوهان است. تکریم علما و تخصیص موقوفات به مدارس و کتابخانه‌ها، تأسیس کتابخانه در مساجد معروف شهرهای مهم اسلامی و بسیاری از مشاهد مقدسه و در کنار آرامگاه‌ها و مزارهای بزرگان جهان اسلام، همچنین تأسیس کتابخانه‌هایی به نام دارالعلم، دارالکتب، دارالحديث، بیت‌الکتب و خزانه الحکمه، از جمله مواردی است که در رشد و توسعه علوم مؤثر بوده‌اند.

تأثیر اجتماعی مذهب

تأثیر مذهب بر ساختار اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی به نوع مناسبت‌های مذهب با جامعه بستگی دارد.

۱. تأثیر شناخت متقابل

دین جهانی و فراملی اسلام، انگیزه شناخت متقابل را در بین پیروان خود ایجاد نمود. هر چند توسعه اسلام بر اساس نفی تعصب پیش می‌رفت و اولین پیام اجتماعی حضور اسلام، فائق آمدن بر تعصب بود. تنها در پرتوی چنین نگرشی انسان‌ها می‌توانستند یکدیگر را بهتر بشناسند و گروه‌های مختلف اجتماعی با هم ارتباط برقرار نمایند. چنین تفسیر اخلاقی بدون انکار تعلق اجتماعی افراد، باعث شناخت اجتماعی آنها از همدیگر می‌شد. ادبیات اجتماعی در آغاز، فاقد سنت روش‌شناختی و تحقیقاتی معین بود؛ ولی مورخان و نویسندگان دوره اسلامی، علاوه بر مطالعه‌های خود به تدریج این سنت را پایه‌گذاری کردند. ارزش‌های مذهبی - فرهنگی با انتقال به دنیای دانش، به تدریج جزئی از روش‌شناسی علمی محسوب شدند (قانع‌راد، ۱۳۷۹، ص ۴۲۹-۴۳۱).

چنانکه ابن خلدون در مقدمه‌اش بیان می‌کند: مسافرت کردن برای دانش‌اندوزی و دیدار دانشمندان برجسته، برای دانش‌پژوهان، برنامه‌ای ضروری و لازم است. بی‌گمان هیچ اندیشمند و فرزانه‌ای نیست که چندین رشته از دانش را بتواند فراگیرد یا حتی همگی مسائل یک علم را بداند. پس برای برداشتن دانش ژرف و گسترده، یک دانشجو باید از سفر کردن و دیدار هر چه بیشتر دانشمندان مشهور بهره بگیرد.

۲. تسامح

وجود سعه صدر، تحمل آرای دیگران و رفتار منصفانه با فرق دیگر در جوامع اسلامی سبب شد که در دارالاسلام بین اقوام و ملل گوناگون، مناظره‌های کلامی رواج یابد و همکاری برای پیشرفت علم و فن صورت گیرد. سیره اولیای دین، پذیرش گفتگوی آزاد با اصحاب ادیان بود. برخورد مسلمانان با غیر مسلمانان بر مبنای دستور قرآنی مجادله با نیکوترین وجه و در مسائل علمی و فلسفی جذب بهترین بود. به خاطر این روح تسامح بود که اقوام مختلف در دارالاسلام با احساس امنیت زندگی می‌کردند و از همکاری با مسلمانان در پیشبرد علم مضایقه نداشتند. البته در عین حاکمیت سعه صدر و روحیه تسامح، تحمل آرای دیگران تا جایی مجاز شمرده می‌شد که اساس دین در معرض خطر قرار نگیرد. هر چند در برخی مواقع در بعضی نقاط، تنگ‌نظری‌هایی حاکم بود؛ ولی هر جا که با سعه صدر با علما برخورد می‌شد، مرکزیتی برای جذب متخصصان پیدا می‌شد (گلشنی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۹-۱۰۷).

۳. کوشایی متفکران مسلمان

از دیگر بازیگران این نقش، دانشمندان مسلمان هستند که بنا به توصیه‌های اسلام مبنی بر یادگیری علم از هر منبع و در هر حال (از گهواره تا گور)، با سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری از هیچ کوششی مضایقه نمی‌نمودند؛ تا جایی که شرایط محیطی و کهنوت سن نیز نمی‌توانست مانع

تحقیق‌های علمی آنان شود. برای نمونه، می‌توان به زندگی‌نامه و خاطرات محمد زکریای رازی، ابوریحان بیرونی و مسعودی، نظری افکند.

۴. رویکرد انتقادی دانشمندان

رویکرد دانشمندان مسلمان به مسائل اجتماعی، رویکردی انتقادی است و منشأ این نگرش بر مدار وحی و عقل عملی است. حضرت علی(ع) با وجود اینکه سفارش‌هایی درباره تکریم علم و عالمان دارند، تأکید می‌فرمایند که بدون هر گونه سوءگیری به نقد و بررسی علوم پرداخته شود: «در حالی که از مکابره و لجاج بدور باشی، اجازه داری که دیده انتقاد بر آن کار و کردار بگشایی و از پسندیده‌های آن برگیری و ناپسندها را بر جای گذاری. باید در ایفای این وظیفه از خداوند مهربان کمک و یاری بخواهی و در پیچیدگی‌های امور از اشعه انوار هدایت الهی، راه زندگی برافروزی. هنگامی که به صفای باطن و طهارت قلب خود اطمینان یافتی، می‌توانی در معضلات مسائل زندگی تفکر کنی» (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

برای متفکران مسلمان، معارف ملت‌های مختلف تا رسیدن به یک معرفت عقلانی و مبتنی بر مشاهده و تجربه، جنبه فرهنگی داشته و جزئی از عقاید، عرف و آداب و رسوم ملت‌ها است. نتیجه این دیدگاه، توسعه نگرش انتقادی در بین این نویسندگان بود. آنها با میل به شناخت متقابل و بدون قصد مجادله، انتقاد و تأویل، به دنبال شناخت بی‌طرفانه عقاید و آرای اقوام مختلف بودند.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که علم از دیدگاه اسلام، اهمیت زیادی دارد و از آن به نور تعبیر می‌شود؛ در موارد متعددی به یادگیری علم و دانش سفارش شده و مزیت‌های علم را بر سایر امور برشمرده‌اند. درباره دانش‌اندوزی فقط به کلیات اکتفا نشده و بسیاری از آیات، به طور خاص، بشر را به ژرف‌نگری در آثار خلقت و طبیعت فرا می‌خواند. بر این اساس، اسلام بر مبنای بنیادهای معرفتی خود، از ابتدای ظهور، ساختار اجتماع را تحت تأثیر قرار داده و بین تفکر علمی و رشد الهیات عقلانی، ارتباطی جدانشدنی برقرار نموده است، که این امر، نشأت گرفته از تأثیر اجتماعی- فرهنگی اسلام است. دین جهانی و فراملی اسلام، انگیزه شناخت متقابل را در بین پیروان خود به وجود آورد. دستورالعمل‌های اخلاقی و اجتماعی اسلام، نحوه عملکرد مسلمانان با سایر جوامع را تحت تأثیر قرار داده و زمینه گسترش روابط اجتماعی و مناظره‌های علمی بین اقوام و ملل گوناگون در دارالاسلام را آماده نموده است. همچنین رشد علمی دنیای اسلام مشروط به برگزیدن یک رویکرد آگاهانه و پذیرش دوباره ارزش‌ها و باورهای فرهنگی بود که این مسئله، از راه گسترش جهان‌بینی، امکان مبادله فرهنگی و تماس و تبادل فکری ایجاد شد.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن خلدون (۱۳۷۵)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ فشرده سخن، چاپ سوم، تهران: سخن.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)، معرفت‌شناسی در قرآن، چاپ چهارم، قم: نشر اسراء.
۵. _____ (۱۳۸۶)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ اول، قم: نشر اسراء.
۶. دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه امام علی (ع)، چاپ اول، قم: انتشارات مشهور.
۷. گلشنی، مهدی (۱۳۷۷)، از علم سکولار تا علم دینی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، درآمدی بر فلسفه دین و کلام جدید، چاپ اول، انتشارات اشراق.
۹. قانع‌راد، سید محمدامین (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی رشد و افول علم در ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات مدینه.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، مجموعه آثار، ج ۲۲، چاپ دوم، تهران: صدرا.
۱۱. _____ (۱۳۶۲)، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دوازدهم، تهران: صدرا.
۱۲. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران (پیدایش و شکوفایی)، ج ۱، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.